



۱۲ فروردین: روز جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸ش)

مردم، نهضت‌شان را با درایت یک رهبر بزرگ به مقصد رسانده بودند و حالا چشم دوخته بودند به حرف‌های این پیرمرد که حرف دل خودشان بود و همان جمله

معروف «جمهوری اسلامی؛ نه یک کلمه کم، نه یک کلمه زیاد» امام این جمله را خیلی محکم گفت، اما می‌خواست که خواست مردم باشد و به همین دلیل سفارش کرد به رفراوند یا همان انتخابات. روز ۱۱ فروردین سال ۵۸ میلیون‌ها انسان آزاده و آگاه پای صندوق‌های رأی رفتند و یک انتخابات بی‌نظیر و بزرگ به یادگار گذاشتند که هنوز هم وقتی تصویرهایش را از تلویزیون تماشا می‌کنیم، غرق تعجب می‌شویم. روز ۱۲ فروردین نتایج آرا اعلام شد؛ ۹۸/۲ درصد مردم به جمهوری اسلامی آری گفته بودند؛ یک نتیجه قاطع، مردم ساختار حکومت آینده‌شان را خودشان انتخاب کردند. آن‌ها حق داشتند مردم کنگ خورده بودند، شکنجه شده بودند، جان داده بودند، عزیزترین‌هایشان را...



۱۴ فروردین: درگذشت مترجم و ریاضی‌دان برجسته استاد احمد بیرشک (۱۳۸۱ش)

تا ۱۲ سالگی، تحصیلات مرتبی نداشت. وقتی او را به مدرسه‌ای در مشهد بردند، برای کلاس چهارم ثبت‌نامش کردند. بعد از سه ماه به پدرش گفته بود: «این کلاس برای من کم است، من این‌هایی را که می‌گویند، می‌دانم.» مدیر مدرسه امتحانش کرده بود و فرستاده بودش کلاس ششم. در مدرسه فرانسوی‌های تهران هم که ثبت‌نام کرد همین ماجرا تکرار شد.

خواندن، زندگی او بود. جایزه‌های متنوع بزرگ و کوچک، مدارج علمی مختلف، تألیف کتاب‌های درسی و دانشگاهی و مقام‌های بزرگ و کوچک آموزشی، هیچ کدام نتوانست او را از خواندن و بسیار خواندن جفا کند. احمد بیرشک کارهای زیادی هم کرد؛ کارهای بزرگ، او تقویم شمسی را با تقویم‌های قمری و میلادی مطابقت داد و با دقتی ۸۳۰ برابر دقت تقویم میلادی آن را از نو تنظیم کرد. بنیاد «دانشنامه بزرگ فارسی» را تأسیس کرد. دایره‌المعارف ناتمام «زندگی‌نامه علمی دانشوران» را تهیه کرد. با نوشتن ۵۳ کتاب درسی مختلف از سال ۳۵، چند نسل از ایرانی‌ها را آموزش داد. ۹۰ کتاب دیگر تألیف یا ترجمه کرد و خیلی از کارهای دیگر. عصر روز ۱۴ فروردین ۸۱ وقتی پرستارهای بیمارستان قلب تهران، برای بردن جنازه او آمدند، دو کارگر را هم خواستند برای بردن کتاب‌هایی که در همان روزهای بیماری و توی بیمارستان خوانده بود.

• با استفاده از همشری جوان، ش ۱۰۳، ص ۵۱، لیلا کاظمی «بخوان به نام گل سرخ».



۳ فروردین: (۲۵ ربیع الاول) صلح امام حسن (علیه السلام)

۱. به علی دشنام ندهند.
 ۲. خون شیعیان محترم و محفوظ بماند و حقوقشان پایمال نگردد.
 ۳. معاویه یک میلیون درهم میان یتیمان جنگ جمل و صفین تقسیم کند.
 ۴. امام، معاویه را امیرالمؤمنین نخواند.
 ۵. معاویه باید براساس کتاب خدا و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) عمل کند.
 ۶. معاویه پس از مرگ، خلافت را به دیگری واگذار نکند.
- اینها مفاد قرارداد امام مجتبی (علیه السلام) است با معاویه. وقتی دشمنان پشمار باشند و پر نیرنگ، و یارانت، اندک و سست ایمان، مجبوری به صلح، حالا به من بگو چه دلیلی می‌تواند این صلح سبز تو را محکوم کند؟
- عبدالحسین نیشابوری، تقویم شیع، قم، دلیل ما، ۱۳۸۲، ص ۹۶.



۱۱ فروردین: (۴ ربیع الثانی) تولد حضرت عبدالعظیم حسنی (۱۳۱۳ق)

چه سعادت از این بزرگ‌تر؟

در خاندان رسالت ریشه داشته باشی، با چهار معصوم هم‌عصر باشی، از محضر سه امام فیض گرفته و حدیث گفته باشی، سال‌ها در آموختن معارف دین کوشش کرده باشی، اما غرور تو را پر نکرده باشد، عُجب تو را نگرفته باشد و هنوز بترسی که شاید عقیده‌ای، کلامی، رفتاری از من مخالف اسلام ناب باشد، نادرست باشد یا شایسته تغییر، و بعد بروی نزد امام و بگویی: «ای پسر پیامبر! بسیار علاقمندم که عقاید دینی‌ام را خدمت شما بیان کنم تا چنانچه عقاید و افکارم مورد تأیید شماست بر آن استوار باشم و گر نه آن‌چنان که شایسته است آنها را اصلاح نمایم.» آن‌گاه همه اعتقادات را در توحید، نبوت، امامت و معاد توضیح دهی، حقا که تو شایسته تکریمی، آن‌قدر که امام به «ابا حماد رازی» که رنج سفر به سامرا را کشیده تا پرسش‌هایش را بپرسد، بگویند: «هرگاه با مشکلی از مشکلات دینی یا پریشانی از مسایل اسلامی روبرو شوی آن را با عبدالعظیم حسنی در میان بگذار، در ضمن سلام مرا هم به او برسان.»^۲

۱. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۴۱۲.
۲. محمد رازی، زندگانی حضرت عبدالعظیم، ص ۳۹.



۱۵ فروردین: درگذشت مترجم و ادیب وارسته استاد احمد آرام (۱۳۷۷ش)

* من فکر کردم که واجب است ما چیزهای نویی را بدانییم و مردم ما هم چیزهای نو را بدانند و این را یک واجب شرعی برای خودم تعیین

کردم.

* توحید، یعنی آدم غیر از خدا هیچ چیزی را مؤثر نداند. وقتی که انسان غیر خدا را مؤثر ندانست، از کسی نمی ترسد، تملق نمی گوید و برای اطاعت امر خداوند، هر چه بخواهد از خودش می خواهد. می داند که خدا او را جانشین خودش قرار داده، سعی می کند این جانشینی را حفظ کند، تا حق داشته باشد که جانشین خدا بشود، نه جانشین شیطان.

* من مسلمانم و مسلمان معتقد است که آدم باید تابع خدایی باشد که او را آفریده است آن خدایی که او را آفریده، کتابی هم برایش فرستاده، من هر روز چند آیه از این کتاب را می خوانم. آن را تمرین می کنم و به آن عمل می کنم.

* اگر بار دیگر به دنیا بیایم و شروع به زندگی کنم، دقیقاً همان راهی را می روم که تاکنون رفته ام. از کارهایی که انجام داده ام، راضی هستم و لذت برده ام. هر وقت در کاری به نتیجه نرسیدم، می فهمم که اشتباه کرده ام. پس ناراحت نمی شوم؛ زیرا آن خدایی که به او اعتقاد دارم، فرموده است که نباید نگران باشی. من هیچ وقت از خودم ناراضی نبوده ام؛ برای اینکه می دانم هیچ کس جز خدا در سرنوشت و زندگی انسان تأثیر ندارد.

این ها حرف های یکی از بزرگ ترین استادان فیزیک و ستاره شناسی ایران است؛ یکی از فرزندان فلسفه و عرفان و ادبیات این سرزمین؛ کسی که بیش از دویست جلد تألیف و ترجمه عمیق و پر ارزش از او به یادگار مانده است؛ انسانی مخلص و فروتن و پارسا؛ دکتر احمد آرام.



۱۷ فروردین ۱۰ ربیع الثانی وفات کریمه اهل بیت حضرت معصومه (ع) (۲۰۱۱ق)

«خدا جلال و جبروت
حضرت فاطمه (ع) را
به فاطمه معصومه عنایت
فرموده است و هر کس

بخواهد ثواب زیارت حضرت زهرا را درک کند، به زیارت حضرت معصومه برود.» این حرف را علمای بسیاری گفته اند؛ کسی مثل امام خمینی (ره) که از همه به زیارت حضرت معصومه (ع) پای بندتر بود و هر شب به حرم مطهر حضرت معصومه مشرف می شد. کسی مثل مرحوم آیت الله مرعشی نجفی که گفته بود: شصت سال است که هر روز اولین زائر حضرت معصومه (ع) من هستم. کسی مثل ملاصدرای شیرازی که هر وقت در مسایل علمی به مشکلی برمی خورد، به قم می آمد و با زیارت حضرت معصومه از ایشان یاری می خواست و با عنایت حضرت، مسأله علمی برای او حل می شد، و بسیاری دیگر از علما... و این تنها یکی از فضیلت های بی شمار دختر امام، خواهر امام و عمه امام است.



۱۹ فروردین: شهادت عالم مجاهد آیت الله سید محمد باقر

صنر

* قبل از بلوغ به اجتهاد رسید. ۱۵ سالگی صاحب فتوا شد، ۲۰ سالگی کفایه الاصول درس می داد. ۲۵ سالگی خارج اصول و ۲۸ سالگی خارج فقه، جدای از اینها، هم فلسفه اسلامی خواند و هم فلسفه های متأخر اروپایی را، و بعد برای شناساندن نظام اقتصادی اسلام و امتیازات آن، مباحث علم اقتصاد را پیش گرفت؛

او عالم به زمان بود. در چهل سالگی مرجع تقلید شد چیزی که در تاریخ شیعه کم نظیر بود.

* در آخرین بار وقتی سربازان بعثی برای بردن او آمدند انگار که می خواست سنگینی مصیبت را کم کند رو به همسر و بچه هایش کرد و گفت: «هر انسانی ناگزیر می میرد. مرگ هم اسباب متعددی دارد؛ یکی در بستر، یکی در اثر بیماری... اما مرگ در راه خدا بسیار شرافتمندانه تر است. اگر به دست صدام و نوکرانش کشته نشوم، در اثر بیماری و یا چیز دیگر می میرم» و بعد گفت: «اگر در مرگ من مصلحت و فایده ای برای دین و تشیع باشد، این برایتان کافی است که عزم شهادت کنم».



۲۱ فروردین: شهادت امیر شهید صیاد شیرازی (۱۳۷۸ش)

* وقتی در رشته زبان رتبه اول شد، فرستادندش امریکا، آنجا با یک خانواده مسیحی آشنا می شود که از او دعوت می کنند برایشان احکام اسلام بگویند. خودش تعریف می کرد آن خانواده هر چیزی که یاد می گرفتند، در محافل دیگر هم می گفتند و این هسته هر روز شعاع بیش تری می گرفت. قرآن را با ترجمه انگلیسی برایشان می خواند و می گفت: همین که حرف جدیدی را در میان آنها مطرح می کنیم، تکانی است که آنها را به تکاپوی بیش تری در این راه وادار می کند.

* درجه و مقام در روحیه و تلاش او تأثیری نداشت، چه آن وقتی که بنی صدر درجه افتخاری به او داد، چه زمانی که آن درجه را از او پس گرفت، صیاد همان صیاد بود.

* می گفت: دنیا آهسته آهسته آدم را در کام خود فرو می برد، قدم اول را که برداشتی تا آخر می روی، باید مواظب همان گام اول باشی.

* می گفت: «اگر می خواهید بعد از شهادت من از شما راضی باشم، کاری کنید که صاحب نماز از شما راضی باشد.» وقتی توضیح می خواستیم، می گفت: «صاحب نماز خداست و رضایت او در گرو این است که امر او را در اولین فرصت اطاعت کنیم».

به نقل از همسر شهید، با استفاده از مجله یادگاران ویژه نامه شهید صیاد شیرازی